

[جهت ثانیه: موضوع له انشائیات 1](#_Toc509040724)

[عدم قصد انشاء در موضوع له 1](#_Toc509040725)

[بررسی نظر مرحوم اخوند 2](#_Toc509040726)

[مرحله سوم: وضع مواد و هیئیات 2](#_Toc509040727)

[الف: نسبت به معنا 2](#_Toc509040728)

[ب: وضع شخصی مواد و وضع نوعی هیئات 2](#_Toc509040729)

[عدم ورود اشکال وضع عام و موضوع له خاص 2](#_Toc509040730)

[اشکال: عدم صحت تفصیل در وضع هیئت و ماده 3](#_Toc509040731)

[جواب: صحت تفصیل 3](#_Toc509040732)

**موضوع**: مفاد جمله های انشائیه /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حقیقت اخبار و انشاء تمام شد حاصل این شد که در حقیقت انشاء دو مسلک وجود داشت مسلک ایجاد که دو تقریب عمده داشت 1- با الفاظ انشائیه معنا ایجاد میشود به قصد انشاء 2- انشاء یعنی وجود لفظی بخشیدن به معنا. و مسلک ابراز که تقریب ان به این بیان بود انشائیات وضع برای ابراز ما فی النفس شده اند حالا ما فی النفس مختلف است بعد از بعث از حقیقت انشاء نوبت به موضوع له انشائیات میرسد

# جهت ثانیه: موضوع له جمله های انشائیه

حقیقت انشاء هر چه که میخواهد باشد نوبت به این بحث میرسد که ایا ان حقیقت در موضوع له صیغه های انشائیه هست یا خیر؟ و بحث در مورد چیستی موضوع له صیغه های انشائیه است.

## عدم قصد انشاء در موضوع له

به نظر میاید که قصد انشاء جزء موضوع له باشد یا قید موضوع له باشد خلاف ارتکاز باشد شاهد این مطلب عبارت است از اینکه در جایی که قصد استعمال معنا را داریم ولی قصد انشاء نیست مثلا به قصد حفظ ان را تکلم میکنیم در این جا انشاء است ولی قصد انشاء دران نیست و مجازیت را نیز حس نمیکنیم. پس ای چه بسا صیغه های انشائیه استعمال میشود و قصد انشاء نیز وجود ندارد با این حال مجازیتی را احساس نمیکنیم و از این مطلب کشف میشود که همان طور که قصد حکایت جزء موضوع له نیست در انشائیات نیز قصد حکایت نیست.

### بررسی نظر مرحوم اخوند

اینکه مرحوم اخوند فرمود[[1]](#footnote-1) قصد حکایت و قصد ایجاد در موضوع له دخیل نیست به خاطر شواهد ذکر شده درست است امااینکه ایشان فرمود قصد ایجاد قید علقه وضعیه است ما قبول نداریم و این یک امر بافیدنی است و ربطی به عملیات واضع ندارد بلکه قصد حکایت و انشاء را از مقام دریافت میکنیم.

# مرحله سوم: وضع مواد و هیئیات

## الف: نسبت به معنا

در غیر اعلام وضع به نحو عمومی عام است بحث در این مطلب است که وضع هیئات نسبت به معنا چگونه است؟بحث در هیئیات مانند بحث در حروف است و کسانی که در انجا قائل عمومیت وضع و موضوع له در حروف شدند در اینجا نیز قائل به عمومیت میشوند و کسانی که در انجا خلاف این مطلب را میگفتند در هیئیات همان مطلب را تکرار میکنند

## ب: وضع شخصی مواد و وضع نوعی هیئات

معروف این است[[2]](#footnote-2) که وضع مواد شخصی است و وضع هیئت ها نوعی است منظور از مواد همان حروف است مثلا «ض ر ب» وضع شده است برای کذا. اما در هئیت واضع شخص هیئت را ملاک قرار نمیدهد بلکه ان را در غالب یک ماده نظر میکند و میگوید این هیئت را به هر شکلی که هست در هر ماده ای که تحقق پیدا کند برای فلان وضع کردم و وضع در هیئات نوعی است.

#### عدم ورود اشکال وضع عام و موضوع له خاص

اینکه وضع در هیئات نوعی باشد از قبیل وضع عام وموضوع له خاص است و از طرفی مشکل ان را ندارد ممکن است کسی بگوید وضع عام موضوع له خاص محال است ولی این مطلب معروف را بپذیرد زیرا اشکال وضع عام موضوع له خاص این بود که ملحوظ عام باشد مانند ابتدائیت الیه، ولی نمیتواند وضع بشود برای خصوصیت خاص و جامع فرد را نشان نمیدهد و جامع واجد فرد نیست و فاقد خصوصیات است و نمیتواند اینه باشد برای خصوصیات. اما این اشکال در وضع هیئیات نمیاید و مثلا میتوان هیئت فاعل را برای هر ماده ای که بر وزن فاعل میاید وضع کرد در حقیقت در مقام وضع از ان ماده تجرید میشود و اشاره به تمام هیئت های بر وزن فاعل میکند در ضمن هر ماده ای که باشد و بحث اینه بودن برای خصوصیات بودن نیست تا اشکال شود و در انجا وضع برای خصوصیات بود ولی در اینجا ما کاری با خصوصیات نداریم و از ناچاری در ضمن ماده ای خاص تصور شده است پس در حقیقت بحث وضع هیئت شبیه بحث وضع عام و موضوع به خاص است ولی از مصادیق ان نیست.

ان قلت: این عملیات در وضع هیئیات نظیر وضع خاص و موضوع له عام است و این عملیات محال بود؟

قلت: اشکالی ندارد چون عقل این قدرت را دارد که ولو اینکه هیئت خاصه ای تصور شده است ولی برای عام وضع شود.

### اشکال: عدم صحت تفصیل در وضع هیئت و ماده

بعضی گفته اند که تفصیل غلط است و اینکه شما میگویید وضع در هیئیات نوعی است و نوعیت به خاطر این است که هیئیت بدون ماده نمیتوان تصور کرد فلذا نوعی میشود همین مطلب در ماده نیز وجود دارد و ماده را نمیتوان بدون هیئت تصور شود ض ر ب که ماده نیست بلکه برای تصور ماده باید در ضمن هیئیتی وضع شود پس وجهی برای این تفصیل نیست.

#### جواب: صحت تفصیل

این اشکال وارد نیست و لو اینکه ماده نیز بدون هیئت تصور نمیشود ولی در عین حال از نظر خصوصیت وضع با هم فرق دارند زیرا هئیت فاعل با همان ض ر ب اشاره به چیزی میشود که در ضمن فاعل است و میگوییم هیئیت فاعلی بر تلبس به مبدا علی نحو حدوث دلالت میکند و نوع ان را در نظر میگیریم و چیزی که اورده شده است از باب نمونه است ولی در ماده ای که درضمن این هیئات است شخصی است و از باب نمونه نیست.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص12.](http://lib.eshia.ir/27004/1/12/خبر)

   ثم لا يبعد أن يكون الاختلاف في الخبر و الإنشاء أيضا كذلك فيكون الخبر موضوعا ليستعمل في حكاية ثبوت معناه في موطنه و الإنشاء ليستعمل في قصد تحققه و ثبوته و إن اتفقا فيما استعملا فيه فتأمل. [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص18.](http://lib.eshia.ir/27004/1/18/نوعیا)

   لا وجه لتوهم وضع للمركبات غير وضع المفردات ضرورة عدم الحاجة إليه بعد وضعها بموادها في مثل زيد قائم و ضرب عمرو بكرا شخصيا و بهيئاتها المخصوصة من خصوص إعرابها نوعيا و منها خصوص هيئات المركبات الموضوعة لخصوصيات النسب و الإضافات بمزاياها الخاصة من تأكيد و حصر و غيرهما نوعيا بداهة أن وضعها كذلك‏ [↑](#footnote-ref-2)